

در همین نزدیکی



آقای «حسن اسماعیلی» انسان شریفی که امسال به مجموعه کارکنان دفتر مرکزی مجتمع پیوسته است. از وقتی به این مجموعه آمده آبدارخانه تمیزتر از قبل است و کارش را با دقت انجام می‌دهد. اما چیزی که او را از تمام کارکنان دفتر مرکزی مجزا می‌کند، این نیست. آقای اسماعیلی شوق آموختن دارد هر وقت که در حال کار نیست، کتاب می‌خواند.

چهل‌وهشت ساله و دارای دو فرزند است، تا سوم راهنمایی درس خوانده است. ابتدا در روستایی نزدیک یزد کشاورز بوده و از سال ۱۳۷۹ ش در مجتمع جوادالائمه مشغول به کار است. این‌طور که دیدم کتاب‌های مختلفی را می‌خواند از کتاب‌های «هوشنگ مرادی کرمانی» تا «سووشون» و کتاب‌های تاریخی، مذهبی و جنایی.

از کودکی اش می‌پرسم می‌گوید از کودکی سرکار بوده ولی اوقات فراغت خود را با ورزش و بازی در کویرهای بهاباد پر می‌کرده است. کنجکاو می‌شوم که چه چیز در کودکی او وجود داشته که حالا به کتاب علاقه‌مند است. می‌گوید: «پدر خدایبامرزم کتاب‌خوان بودند و چون مداحی می‌کردند بیشتر کتاب‌های تاریخی و مذهبی می‌خواندند»، پس همان‌جا اولین مواجهه‌اش با کتاب شروع می‌شود. همیشه این اولین‌ها تاثیرگذار هستند مانند اولین کتابی که در هفده سالگی خوانده، «امیر ارسلان نامدار». می‌گویم فرزندان شما هم به کتاب علاقه دارند؟ می‌گوید: پسر دنیال کار است و وقت آزادی ندارد ولی دخترم اهل کتاب است و کتاب‌هایی که در خانه می‌خوانم، او هم مطالعه می‌کند. کتاب «خاطرات دکتر پاپلی» و «بامدادخمار» هم از کتاب‌هایی بود که در خاطرش مانده و از خواندنشان لذت برده است.

شاید حضور آقای اسماعیلی در فضای آموزشی باعث شده تا مطالعه را به‌عنوان یک فعالیت روزانه دنیال کند و به تنهایی بار تمام نخواندن‌های ما را جبران کند، موثر بوده باشد اما چرا این فضا بر بقیه کارکنان که ارتباط مستقیم‌تری با کودکان و بحث آموزش و پرورش دارند تاثیری نگذاشته است؟!

به هر حال آقای اسماعیلی الگویی است برای ما که بیشتر بخوانیم و بیشتر بدانیم تا شاید بهتر عمل کنیم.

